

چرا انگیزه کسب اعتبار، دستمایه تحریف شخصیت امام (ره) قرار می گیرد؟

عکس یادگاری با امام (ره) دلیل محق بودن نیست



تحلیل سید طاهر جلالی*

اسواج و پژواک انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ چنان زرف و گسترده بود که تقریباً هیچ حوزه‌ای از امور جهان را بی تأثیر نگذاشت، از اندیشه و تفکرات مذهبی تا استراتژی‌ها و نظریات مدیریتی و سیاسی از روابط بین‌دولت‌ها تا روابط انسان‌ها و همانگونه که رهبر عظیم‌الشان انقلاب فرمودند: «این انقلاب بی‌نام خمینی (ره) در هیچ‌جای جهان شناخته‌شده نیست.» پیوند و ارتباطی که بین امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی برقرار است، پیوندی است همیشگی، در هم تنیده و همگن که با تغییر مسیر و تغییر رفتار یکی در دیگری نیز تحولات و تغییرات رخ می‌نمایند، این نکته است که دشمنان خارجی و داخلی انقلاب به خوبی به آن پی برده‌ند و قصد نمودند با مهندسی معکوس آن و با تحریف و تغییر امام، انقلاب را نیز تحریف و منحرف نمایند تا از تأثیرات اسواج خروشان و روزافزایی آن بر کاخ‌های منزل‌لذت و رو به ویرانی خویش که بر چهل نابخردان و خون جوانشردان بنا نموده‌اند بهره برده، انگیزش‌های درونی و القابات شیطنانی و ضعف نفس‌های هم‌راهان و نزدیکان، پیشوایان بوده، به خصوص تحریفات پسا حضور امام و پیشوا. ■ ■ ■

■ بیکرانگی امام دستاويز فرست‌طلبان

در خصوص خطر و اهمیت تحریف اندیشه‌ها و کنش و واکنش‌های خمینی (ره) بزرگ هشدارها و توجهات فراوانی داده شده ولیکن این هشدارها بدون پرداختن به چرایی‌ها و دلایل ریشه‌ای علاوه بر اینکه امکان جلوگیری و بیدارباش و هوشیارباش را سلب می‌نماید، شرایط دوباره و چندباره انحراف و تحریف را مهیا می‌نماید و ممکن است از یک سو راجع دو یا چندبار گزیده شویم.

در پاسخ به چرایی تحریف امام، دلایل و علت‌های برون مرزی و درون مرزی را می‌توان نام برد، دلایل برنامه‌ریزی شده و هدفدار و دلایل غیر هدفمند اما یکی از این دلایل، انگیزش‌های درونی، تصورات و احساسات افرادی است که سالیانی را کنار امام زیسته‌اند.

برخی از این افراد از آن‌جا که نقش مافوق واقعیت تاریخ و حقیقت موجود برای خود متصور می‌باشند، به مرور زمان و ناخودآگاه یا خودآگاه برای خویش منزلت و جایگاهی کاذب حس می‌نمایند و همین امر عاملی می گردد جهت میل مسیر امام به سمت دلخواه خویش و تحریف و مصادره مطلوب اندیشه‌های امام مستضعفین.

اما در این خصوص که چرا امام راحل (ره) شخصیتی است که می‌تواند خلأ توجه و احساس فقدان منزلت برخی افراد را رفع کند، به دلیل وسعت و بیکرانگی شخصیت رهبر فقید انقلاب است که از ابعاد آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

■ یک: توجهات جهانی

اندیشه، گفتار و رفتار، سلوک و منش امام(ره) و حاصل نصایح و رهنمودهای پیر فرزانه و پدر دلسوز ایران و انقلاب را باید از نظر گذرانید، شاید دواى دردی شـد بر دل انقلابیون سابق و از مسیر امام خارج شده و انقلابیون کنونی که ابلیس و نفس هر لحظه در کمین آنهاست: «همه این گرفتاری‌هایی که برای بشر است، از این نقطه شروع می‌شود

این مسیر یعنی انقلاب بزرگ اسلامی ایران به شکلی بود که تمام نگاه‌ها را متوجه امام ساخت و تقریباً هیچ فرد(از دوست و دشمن) و هیچ رسانه(از منصف و غیر منصف) نبود که به این شخصیت عمیق و صاحب فکر که مانند کوه بر صلابت و مانند اقیانوس آرام بود نپردازد و ذهن و وقت او را با خود نبرد.

مروری بر برخی اظهارات دوست و دشمن پیرامون شخصیت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره) نشان می‌دهد، این شخصیت چنان عظمتی دارد که حتی دورترین افراد به حیث فکری یا جغرافیایی، به عظمت وی اقرار می‌نمایند: روزنامه ایندپندنت درباره امام خمینی (ره) می‌نویسد: «کمتر دیده‌شده است که تغییر مسیر تاریخ به عهده یک مرد آن هم دست تنها گذاشته شود و این مأموریتی بود که به عهده آیت‌الله خمینی گذاشته شد» و دلی نیز در مقاله خود اقرار می‌کند: «امام خمینی رهبر و پیشوای مستضعفین ایران و جهان بود.» و ژاپن تایمز نیز می‌نویسد: «آیت‌الله خمینی دنیای اسلام را به لرزه درآورد.»

کارل جوزف وتیولا، پاپ ژان پل دوم، رهبر کلیسای کاتولیک و حاکم واتیکان می‌گوید: «درباره آنچه که آیت‌الله خمینی در کشورش و در بخش وسیعی از جهان انجام داده باید با احترامی عظیم و تفکری عمیق اظهار نظر کرد.»

میخائیل سرگنیوچ گورباچف رهبر شوروی سابق درباره امام خمینی (ره) اقرار می‌کند: «او فراتر از زمان می‌اندیشید و در بعد مکان نمی‌گنجید. او توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان برجای بگذارد.»

هنری کسینجر، رئیس شورای امنیت ملی و وزیر اسبق خارجه امریکا که از دشمنان مطرح جمهوری اسلامی ایران و رهبرانیش است نیز در جایی می‌گوید: «هیچ کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند، او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته‌شده در دنیا، سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. او در دشمنی خود نیز خلوص نیت داشت.»

و به همه اینها اضافه کنید محبوبیت فراملی و جهانی امام(ره) راه کسی که برای ورودش به ایران کم نظیرترین استقبال و برای مرگش بی نظیرترین مراسم بر گزار می‌گردد.

این محبوبیت جهانشمول امام، برای کسانی که عظمت ولایت و اصول ولایتمداری را نیاموخته و دست الهی را در پشت پرده این حرکات نبینند و اسیر نفسانیت خویش باشند، رشک برانگیز است و مسلماً او را برای ریاکاری شخصی و خانوادگی و خنثی‌سازی امواج فراگیر شهرت و محبت دوسویه امام و ملت، وادار به هر عملی می‌کند.

■ دو: امام مهربان ولی قاطع

جاذبه و دافعه امام راحل هیچگاه در حالت افراط و

تفریط نبود و همیشه در لنگرگاهی ثابت و پایدار باقی ماند و در هیچ کجا ثبت نشده که ایشان با رفتار و کردار سیاسی- اجتماعی خویش کسی یا سازمانی یا قومی و نژادی را برنجاند.

او در عین عطفوت مانند پدری مهربان سایه پر مهر خود را بر سر مردم و یاران داشت، او هیچ گاه برای خود هیچ نخواست و حق مطلب را به بهترین شکل ممکن ادا نمود و به هیچ فرد یا گروهی جفا نمود و چه بسا لطف و مرحمتش فراتر از فعالیت هم‌راهان بود.

هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند داعیه‌دار مظلومیت حق خویش گردد، امام به هیچ کس ظلم نکرد. چه آنان که بودند و چه کسانی که زودتر از امام به دیار باقی شتافتند. امام در عین مهربانی و لطافت طبع بسیار قاطع بود و به عنوان نمونه اشعار عرفانی و رفتار ایشان با خانواده اطرافیان و مردم همه را شیفته خود می‌کرد حتی مردم نوفل لوشاتو و دشمنش شیخ علی تهرانی و... نشانی از چهره رثوف او و رفتار بر صلابت و قانونمداری با نهضت آزادی، گروهک منافقین، آیت‌الله منتظری، نوه خویش سید حسین و... نشانی از چهره قاطع او می‌بود.

بی‌شک هر کس از یاران دیرین و انقلابیون سابق منزلت و اعتباری فراتر برای خویش می‌طلبد اولاً زیاده‌خواهی می‌نماید و دوماً ظلم در حق امام(ره) و انقلاب و برای درمان این حس برتری جویی و این ظلم نابخشودنی باید هرچه زودتر فکر و اقدامی ننماید، مگر نه....

■ امام خاکسار مردم یا امام استعلاء طلب؟

یکی از سؤالاتی که تحریف‌گران امروز و یاران و شاگردان سابق امام باید به آن پاسخ دهند این است که آیا امام خمینی برای خود شأن و جایگاهی ویژه قائل بود؟ یعنی ایشان خود را بیشتر از آنچه بود نشان داد؟ آیا خمینی کبیر(ره) خودش برای خویشتن شخصیتی ماورایی و دست نیافتنی قائل بود که اکنون عده‌ای از مریدان یا هم‌راهانش بخواهند به دلیل وابستگی به ایشان در



محبوبیت جهانشمول امام، برای کسی که عظمت ولایت و اصول ولایتمداری را نیاموخته و دست الهی را در پشت پرده این حرکات نبینند و اسیر نفسانیت خویش باشند، رشک برانگیز است و مسلماً او را برای ریاکاری شخصی و خانوادگی و خنثی‌سازی امواج فراگیر شهرت و محبت دوسویه امام و ملت، وادار به هر عملی می‌کند



کم نیستند کسانی که با امام عکس یادگاری گرفته‌اند و خود را هم‌راهان امام(ره) از پاریس تا تهران معرفی می‌کنند تا وجاهتی را که به واسطه اقدامات نادرست خود در طول سال‌های انقلاب میان مردم‌از دست داده‌اند را باز یابند. دریغ از اینکه نه تنها همراه امام بودن در پاریس فی‌نفسه امتیاز نیست، بلکه خداوند گمنامانی را که در همان زمان مشغول شکنجه و دیدن آزار و اذیت توسط رژیم شاه بودند به‌حسب قاعده «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین» گرامی‌تر می‌دارد نسبت به آنان که عافیت‌گزینی پیشه کردند

مقطعی از زمان، برای اکنون خود کسب اعتبار و آبروی کاذب نمایند؟

برای پاسخ به این سؤال هیچ راه‌حلی بهتر از مراجعه به گفتار و نوشتار ایشان نیست. امام راحل همیشه و در همه حال خداوند متعال و ائمه اطهار را عامل پیروزی و فتوحات و در نهایت همیشه خود را وامدار مردم می‌دانست و آنان را برترین مردم تاریخ می‌شمرد. پس در کمال فروتنی و خضوع با تمام قدرتی که خداوند به وی عطا نموده بود، چه پیش و چه پس از انقلاب، خود را شرمند، مدیون و حقیر در برابر ملت می‌شمرد و از بیان آن در مجامع و تریبون‌های جمعی هیچ ابایی نداشت و همین راز محبوبیت و ماندگاری وی در تمام طول تاریخ است.

به این عبارات دقت کنیم: «ما مظلومین همیشه تاریخ، محرومان و پابرهنگانیم، ما غیر از خدا کسی را نداریم.» «امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپ‌ها و موشک‌های دشمنان باز کرده است و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می‌کند.»

«اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم.»

«در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم.»

«من در اینجا مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط رسماً معذرت می‌خواهم.» «خدا می‌داند که شخصاً برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سر زند مهبای مؤاخذام.»

«از ملت امیدوارم که عذرمد را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها بپذیرند.»

«من خوف این را دارم که مطالبی که (آقای حجازی در تعریف از من) فرمودند در باره من، باورم بیاید. من خوف این را دارم که با این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از غرور. من اگر خودم برای خودم نسبت به سایر انسان‌ها یک مرتبتی قائل باشم، این انحطاط فکری است و انحطاط روحی.» حال تصور کنید چنین انسانی را که خود را در میان مردم کوچک می‌شمرد و بارها ولی نعمت بودن مردم را نه فقط در قـول که در عمل، اثبات نموده است و نیز تصور کنید برخی افسرد را که چنین امایی را دستمایه می‌نمایند برای ارضای اغراض استعلا جویانه خویش که برای رسیدن به آن، انتساب به امام را سهل‌الوصول‌ترین روش موجود می‌دانند.

نمونه‌هایی از این افراد که در روزگار ما کم هم نیستند انانی هستند که با امام عکس یادگاری گرفته‌اند و خود را هم‌راهان امام(ره) از پاریس تا تهران معرفی می‌کنند تا وجاهتی را که به واسطه اقدامات نادرست خود در طول سال‌های انقلاب میان مردم از دست داده‌اند، باز یابند.

دریغ از اینکه نه تنها همراه امام بودن در پاریس فی‌نفسه امتیاز نیست؛ بلکه خداوند گمنامانی را که در همان زمان مشغول شکنجه و دیدن آزار و اذیت توسط رژیم شاه بودند، به‌حسب قاعده «فضل‌الله‌المجاهدین علی القاعدین» گرامی‌تر می‌دارد نسبت به آنان که عافیت‌گزینی پیشه کردند.

در پایان نصایح و رهنمودهای پیر فرزانه و پدر دلسوز ایران و انقلاب را باید از نظر گذرانید، شاید دواى دردی شد بر دل انقلابیون سابق و از مسیر امام خارج شده و انقلابیون کنونی که ابلیس و نفس هر لحظه در کمین آنهاست: «همه این گرفتاری‌هایی که برای بشر است، از این نقطه شروع می‌شود. همه این گرفتاری‌ها از انانیت انسان است، تمام جنگ‌های عالم از این انانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمن‌ها باهم جنگ ندارند.»

*کارشناس ارشد علوم سیاسی

صراط

گفتاری از رحیم‌پورازغدی پیرامون تمایز ولایت فقیه

با سلطنت دینی

ولی فقیه «شاه مذهبی» نیست



برخی افراد به نام ولایت فقیه و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام یک شاه مذهبی را تئوریزه و عملاً یک حکومت دینی را ترسیم می‌کردند که به لحاظ نظری مرز مشخصی با استبداد دینی نداشت. هنوز نیز کسانی هستند که معتقدند تفاوت حکومت اسلامی و ولایت فقیه با سلطنت تنها در این است که در این نظام سلطنتی اسلامی، شاه یک فرد مذهبی و روحانی است و در واقع سیستم همان است.

تعریفی که از ولی فقیه در ذهن برخی افراد طرفدار ولایت فقیه وجود دارد، شخصی است که هر کاری دلش بخواهد بکند، هر طور دلش بخواهد تصمیم بگیرد، هر طور دلش بخواهد موضع بگیرد، هر زمان که دلش بخواهد جنگ یا صلح به راه بیندازد، بخش خصوصی را ضعیف و قوی کند، رسانه‌ها را بگیرد، افراد را جا به جا کند و هر کسی را که بخواهد در سیستم بالا یا پایین بکشد. هنوز نیز برخی افراد دارای چنین تفکری هستند. این تعریفی است که نه امام رحمه‌الله آن را قبول داشت و نه مقام معظم رهبری آن را قبول دارد. خود رهبری بارها این تعبیر را به کار بردند که ولایت فقیه، سلطنت مذهبی نیست. اصلاً سلطنت نیست.

مسئول‌ترین فرد، ولی فقیه است نه اینکه آزادترین فرد ولی فقیه باشد که هر کاری دلش بخواهد بکند. اگر ولی فقیه هر کاری دلش بخواهد انجام دهد، از عدالت ساقط است و از همان لحظه دیگر فاشد مشروعیّت است.

اگر در نظام اسلامی، ولی فقیه در یک مورد در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، حزبی، اخلاقی یا حتی مسائل شخصی و خانوادگی‌اش بر اساس نفسانیت و منافع خود یا خصوصت‌های شخصی وارد عمل یا تصمیم‌گیری بشود، این حکومت بر اساس مبانی شیعه، نامشروع است. چنین حکومتی حکومت جور است حتی اگر رهبر آن روحانی و فقیه باشد و نام این حکومت،

پیشخوان

معرفی جزوه آموزشی فلسفه علوم اجتماعی

از پوزیتیویسم تا تفسیرگرایی



فلسفه علوم اجتماعی به مبانی کلی حاکم بر رویکردهای مختلف علوم اجتماعی نظر دارد. در جزوه «فلسفه علوم اجتماعی» ابتدا مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سه پارادایم اصلی علوم اجتماعی مدرن معرفی می‌شوند. در ادامه به نگاه پست‌مدرن میشل فوکو و عناصر اصلی اندیشه او توجه می‌شود.

جزوه «فلسفه علوم اجتماعی» درس گفتاری از آقای دکتر سید سعید راست‌خدیو درباره مبانی کلی

حاکم بر رویکردهای مختلف علوم اجتماعی است. این درس گفتار حاصل سلسله جلسات سطح ۳

پانزدهمین دوره آموزشی – تربیتی «والعصر» می‌باشد که به همت

مؤسسه علمی- فرهنگی سدید پس از پیاده‌سازی و ویرایش در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

در بخشی از مقدمه این جزوه آمده است: «در نگاه پارادایمی، هر پژوهش علمی در حوزه علوم اجتماعی، مسبوق به برخی مبانی کلی است. در علوم اجتماعی مدرن، سه پارادایم کلی را می‌توان مشخص کرد: پارادایم پوزیتیویسمی، تفسیری و انتقادی.

پوزیتیویست‌ها، رویکردی نهادی به امور اجتماعی دارند و انسان‌ها را موجوداتی می‌پندارند که در روابط ساختاری و نهادی نسبتاً ثابت جامعه محصورند. از نظر آنها، شخصیت انسان در محیط اجتماعی او شکل می‌گیرد؛ آنها به دنبال کشف روابط علی میان پدیده‌های اجتماعی هستند و در این مسیر، از الگوهای کمی و ریاضیاتی استفاده می‌کنند.

تفسیرگرایان، انسان را موجودی مختار و آزاد می‌دانند. از نظر آنان، موطن واقعیت‌های

سازمان آگهی‌های

روزنامه جوان

تلفنی آگهی می‌پذیرد

۸۸۴۹۸۴۷۳